

مؤید حضور در موصل، نگاهی به اقدامات وزارت امور خارجه در پایان جنگ جهانی اول ۱۳۳۷ ق. / ۱۹۱۹ م.

رضا آذری شهرضایی^۱

چکیده

اصلاح مرزهای غربی و شمالی و بازستاندن سرزمین‌های ازدست‌رفته یکی از آمال ایرانیان در پایان جنگ جهانی اول بود. وزارت امور خارجه ایران به عنوان دستگاه دیپلماسی و همچنین حافظه تاریخی ایران تلاش کرد علی‌رغم ناتوانی مفرط و ویرانی کامل ایران در پایان جنگ اقداماتی هرچند ناموفق در اصلاح مرزهای ایران انجام دهد، یکی از آن اقدامات اعزام مأموران ویژه با دستورالعمل‌های لازم به نواحی پیرامونی ایران بود؛ از جمله دیپلمات‌های مبرز آن روزگار مؤید حضور است، وی سعی داشت در چارچوب دستورالعمل‌های وزارت امور خارجه به رایزنی پردازد و تلاش کرد نواحی حوزه فرهنگی ایران در مناطق غربی را بازگرداند؛ اما به دلیل مخالفت حاکم نظامی بریتانیا در موصل مأموریت او به شکست منجر شد.

▪ واژگان کلیدی:

وزارت امور خارجه، مؤید حضور، جنگ جهانی اول، موصل.

با فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری در پایان جنگ جهانی اول، استقلال و تمامیت ارضی ایران که با تعرض خانمان برانداز این قدرت توسعه طلب در معرض تهدید و تهاجم قرار گرفته بود برای مدتی از خطر رست. هم‌زمان با این تحولات، دولت ایران که در این مقطع در سرپرستی وثوق‌الدوله قرار داشت (۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۸ م.) علی‌رغم لطمه‌های اقتصادی و سیاسی‌ای که ایران در ادوار گذشته متحمل شده بود بر آن شد که از فرصت حاصل از فروپاشی روسیه استفاده کرده و مجموعه‌ای از سیاست‌های داخلی و خارجی مختلف را برای پیشبرد منافع کشور در دستور کار خود قرار دهد.

در کنار پاره‌ای از تلاش‌ها برای بازگرداندن امنیت به کشور، اصلاح مالیه و تشکیل قشونی متحدالشکل مجموعه پیشنهادها و خط‌مشی‌هایی نیز برای اعاده حاکمیت ایران بر حوزه‌هایی چون مناطق منتزع شده از ایران در آسیای مرکزی، قفقاز (به‌ویژه نخجوان) کردستان عثمانی و عتبات عالیات ... مطرح شد.

به موازات اعزام هیئتی از ایران به کنفرانس صلح پاریس و تبلیغات گسترده مطبوعاتی و سیاسی برای جلب نظر مساعد متفقین نسبت به خواست‌های ارضی ایران، از نمایندگان سیاسی کشور در آمریکا و فرانسه نیز خواسته شد که در پشتیبانی از این خواسته‌ها اقداماتی را آغاز کنند. بررسی کم‌وکیف این اقدامات و ناکامی‌هایی حاصل از کارشکنی‌های دولت بریتانیا پاره‌ای از مقامات کشور را بر آن داشت که از طریق انعقاد قرارداد معروف ۱۹۱۹ در عین اصلاح مالیه و قشون، نظر مساعد آن‌ها را نیز برای همراهی با آمال قلمرویی ایرانیان فراهم کنند. اگرچه این موضوع گسترده‌تر از آن است که بتوان در این مختصر بدان پرداخت، اما در این یادداشت تنها به نمونه‌ای از این تلاش‌ها اشاره می‌کنیم:

دولت وثوق‌الدوله برای جلب ایرانی تباران برخی از مناطق هم‌جوار به‌طور مخفیانه مأموران مجرب و آزموده را بدان نقاط روانه کرد تا از طریق دیدار و مذاکره با رهبران محلی نظر آنان را برای الحاق مجدد به ایران جلب کنند. یکی از وظایف این مأموران آن بود که سران محلی فوق‌الذکر را متقاعد سازند که با ارسال تلگراف و نامه به کنفرانس صلح پاریس

همچنین سران متفقین این تمایل خود را ابراز کنند. در این چارچوب فرستادگانی به باکو، نخجوان، وان و حکاری، بایزید و موصل ... اعزام شدند (بیات، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

۱. بعد از ملاقات مشاورالممالک وزیر امور خارجه و رئیس هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق. با دوتن از سران کردستان عثمانی، شیخ عبدالقادر^۱ و شریف پاشا^۲ در اسلامبول و تشویق آنان به الحاق به ایران هیئت دولت با نظر وزارت امور خارجه مأموری را با دستورالعملی سری به موصل اعزام تا وی با سران محلی ملاقات و آنان را برای الحاق به ایران تشویق نماید (آرشیو وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۷ ق. ک ۶۶، پ ۷، سند ۲۴۱). یکی از این مأموران اسدالله خان مؤید حضور از مدیران با تجربه وزارت امور خارجه بود که مأمور موصل گشت (افشار، ۱۳۶۵: ۱۳۸).

از جمله نکاتی که در دستورالعمل وزارت امور خارجه به او ابلاغ شد آن بود که می‌بایست «... طوایف کرد را به منابع حقیقی خودشان که عود به تبعیت ایرانیه و ضمیمه شدن به ایران است واقف ساخته، با جلب قلوب عامه و امیدوار ساختن آن‌ها از هر حیث ترتیبی فراهم آورد که خود اکراد تمایل خویش را به دولت علیه به اولیای این دولت و سفارتخانه‌های خارجه در طهران و دول معظمه مؤتلفه مخصوصاً انگلیس و فرانسه و همچنین به کنفرانس صلح بین‌المللی در پاریس تلگرافاً و کتباً اظهار و تقاضا کنند...» (آرشیو وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷، سند ۲۴۱).

از گزارش‌های موجود چنین برمی‌آید که شیخ عبدالقادر و شریف پاشا در ادامه مذاکرات پیشین خود با مشاورالممالک در اسلامبول در حاشیه برگزاری کنفرانس صلح پاریس نیز پس از ملاقات و رایزنی با هیئت ایرانی به توافق‌هایی دست یافتند و بر همین اساس نامه‌هایی برای رؤسای کرد عثمانی به وسیله دولت ایران و حکمران کردستان ایران ارسال داشتند. حتی در این مرحله مقامات ایرانی تصمیم گرفتند که ضمن مطلع ساختن مأموران بریتانیا

^۱. شیخ عبدالقادر شمزینی فرزند شیخ عبیدالله نه‌ری، مدتی رئیس مجلس عثمانی بود و بعد از پایان جنگ جهانی اول و شکست عثمانی به ریاست جمعیت تعالی کردستان عثمانی منصوب شد و در جهت حق حاکمیت کردستان عثمانی تلاش کرد. وی پس از شورش شیخ سعید توسط کمالیست‌ها اعدام شد.

^۲. ژنرال شریف پاشا، از ایل بابان سلیمانیه بود، تحصیلاتش را در استانبول و اروپا گذرانده و در کنفرانس صلح پاریس ریاست هیئت اعزامی کردها به کنفرانس صلح پاریس را به عهده داشت.

در بین‌النهرین از این تمایلات کردهای عثمانی زمینه‌هایی را برای فعالیت مأمور موصل مهیا گردانند (همان). مأمور موصل موظف بود با متنفذین، علما و رؤسای کردها ملاقات و به آنان هشدار دهد اعراب و ارامنه که هریک به نوعی خواهان ادغام مناطق کردنشین در کشورهای مدنظر خود بودند هیچ نوع تجانس قومی و ملی با آنان نداشته و استیلایشان بر کردها به ضرر منافع حیاتی کردها خواهد بود. حال آنکه «... مملکت ایران خاک اصلی آنها است و در حکم دولت خارجی نسبت به آنها نمی‌باشد...» (همان).

برای کمک به مأمور موصل دستورالعمل‌های جداگانه‌ای به حکام ایالات و ولایات سرحدی ایران و کارگذاری‌های وزارت خارجه صادر شد تا مساعدت و تسهیلات لازم را در اختیار وی قرار دهند. یکی از نکاتی که بر آن تأکید شد این بود که مکاتبات و مخابرات آنان باید سری باشد. مؤید حضور موظف شد به نواحی مختلف موصل رفته و پس از مجری داشتن اقدامات لازم گزارش‌های خود را از موصل با تلگراف رمز ارسال دارد و در صورت کنترل و سانسور انگلیسی‌ها، آنها را نخست از طریق قاصد از موصل به ارومی و ساوجبلاغ یا نزدیک‌ترین نقاط مرزی ارسال داشته سپس از آنجا به تهران ارسال یا مخابره شوند (همان).

هنگامی که در خلال کنفرانس صلح پاریس آشکار شد که انگلیسی‌ها خواهان آن نیستند که کردها از حکومت مستقلی برخوردار شوند و الحاق آنان به حکومتی ارمنی در آسیای صغیر یا عرب را در بین‌النهرین مدنظر دارند (همان)^۱. مشاورالممالک وزیر امور خارجه و ممتازالسلطنه سفیر ایران در پاریس بر فعالیت‌های خود افزوده و در دیدار با شریف پاشا از او خواستند که با انگلیسی‌ها وارد مذاکره شده و آنان را متقاعد سازد که با الحاق مناطق کردنشین به ایران موافقت کنند. در این دیدار شریف پاشا به هیئت ایرانی اعلام کرد شخصاً با الحاق به ایران موافق است و نامه‌ای از تمایلات ایرانی خود به مشاورالممالک تسلیم کرد تا نسخه‌ای از آن از طریق ایران برای نامق‌بیگ یکی از رؤسای کرد موصل ارسال شود. او در نامه خود به نامق‌بیگ نوشت:

«... وضع آتیه کردستان خیلی ناگوار است حتماً از دولت عثمانی تجزیه خواهد شد. می‌خواهند کردستان یا جزو ارمنستان یا ضمیمه عربستان بشود، من و رؤسای کردستان مانند شیخ عبدالقادر افندی و مصطفی پاشا و سایرین عقیده داریم کردستان [عثمانی] در

^۱ همچنین بنگرید به مسعود کوهستانی‌نژاد، چالش و تعاملات ایران و عراق، تهران؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی،

مؤید حضور در موصل، نگاهی به اقدامات وزارت امور خارجه ... □ ۵

تحت سلطنت ایران باشد که دین و ملیت محفوظ بماند، شما هم در این زمینه در نقاط کردستان و نزد محمود پاشا رئیس عشیره جاف اقدام و اهالی را وادار کنید همین طور تقاضا نمایند...» (همان، سند ۱۰۶ و ۱۷۶).

با توجه به این مذاکرات مؤید حضور مأموریت یافت که آرا و نظرات شریف پاشا و شیخ عبدالقادر را در حوزه فعالیت خود تبلیغ کرده و نامق‌بیگ را هم از سوی دولت ایران به وعده مساعدت جلب کرده و از او در مقام مشاور استفاده کند (همان، سند ۲۳۲).

به محض ورود مؤید حضور به منطقه مقامات حکومتی بریتانیا در بغداد نسبت به او حساس شده و از سرکنسولگری ایران درباره شناسایی او استعلام شد، که وزارت امور خارجه ایران درباره این استعلام اعلام کرد که او برای سرپرستی اتباع ایران به موصل مأمور شده است (همان، سند ۳ و ۱۳).

مؤید حضور تلگرافاتی درباره اوضاع سیاسی و نظامی منطقه برای تهران ارسال کرد، به خصوص درباره شورش کردها علیه انگلیسی‌ها، به همین دلیل هنگامی که تدابیر امنیتی انگلیسی‌ها روبه‌ازدیاد گذاشت و کنترل تلگرافات و نامه‌های پستی افزایش یافت، او ناچار شد گزارش‌ها را با قاصد به ساوجبلاغ [مهاباد] رسانده، تا از آنجا به تهران تلگراف کنند؛ به همین دلیل به وزارت امور خارجه پیشنهاد کرد که حکومت کردستان دونفر قاصد استخدام و فوراً در اختیارش بگذارند که گزارش‌ها را سریعاً به داخل خاک ایران و از آنجا به تهران تلگراف کنند (همان، ک ۴۲، سند ۶ و ک ۱۴، پ ۱۷، سندهای ۳۱، ۲۳، ۲۱، ۲۰، ۷).

با بحرانی شدن اوضاع موصل و اطراف آن حاکم انگلیسی موصل کلنل لچمان^۱ مؤید حضور را خواسته و از وی خواست اعتبارنامه‌ای را ارائه دهد که به تأیید سفارت انگلیس در تهران رسیده باشد. مؤید حضور اظهار داشت که سرپرست اتباع ایرانی است و قونسول نیست، او در گزارش خود به تهران حاکم مزبور را به عنوان فردی بداخلاق ذکر و از وزارت خارجه ایران می‌خواهد تا سفارت انگلیس در تهران سفارشات لازم را درباره وی به حاکم موصل ارسال کنند (آرشیو وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷). حاکم انگلیسی موصل بیست‌روز بعد در ۱۵ رمضان ۱۳۳۷ ق به مؤید حضور رسماً اعلام کرد که در خصوص

^۱. کلنل جی. ای. لیچمن (G.E. Leachman) چندی بعد در اوت ۱۹۲۰ توسط گروهی از عشایر عرب کشته شد.

وی از تهران استفسار کرده‌اند و تا رسیدن جواب، او را به رسمیت نشناخته و حق دخالت در امور اتباع ایران را ندارد (همان، سند ۳۴).

مؤید حضور در تلگرافی دیگر به وزارت امور خارجه اعلام کرد که مأموریتش به موصل اشتباه بود باید از سلیمانیه به فعالیت و ملاقات با رؤسای کردها می‌پرداخت؛ زیرا اهالی شهر موصل عرب، نصارا و ترک هستند و عشایر کرد در چند فرسخی موصل هستند که آن هم با توجه به اغتشاش و جنگ کردها با انگلیس‌ها و مسدود بودن راه عبور و مرور فعالیت او را مشکل کرده است (همان، سند ۳۵ و ۲۲). در این میان انگلیسی‌ها که از اقدامات مؤید حضور مطلع بودند به بهانه آنکه او رسماً به حاکم موصل معرفی نشده است، وی را دستگیر کردند.

مؤید حضور درباره آخرین اقداماتش می‌نویسد: «... دو روز قبل از عزیمت از موصل با شیخ بهاء‌الدین و شیخ سلیم که از مشایخ بزرگ و با نفوذ اکراد و در چند فرسخی موصل سکنا دارند ملاقات و تلگرافات نوشته شد که بدهند عشایر موصل مهر کنند و فدوی بفرستم ساوجبلاغ مخابره کنند و آدم مخصوص برای گرفتن تلگرافات از اهالی اربیل و رواندوز فرستاده بودم...» (همان). اما حاکم دولت بریتانیا در موصل که از فعالیت‌های پنهانی مأمور ایران در کردستان عثمانی و احتمال نزدیکی رؤسا و عشایر کرد با ایران نگران شده بود فعالیت مؤید حضور را که می‌رفت به نتایجی برسد قطع کرد. مؤید حضور در این باره می‌نویسد: «... در صورتی که تمام کردستان عثمانی به انگلیس شوریده و راه عبور و مرور مسدود بود فدوی دقیقه‌ای راحت نبودم حتی اهالی شهر موصل می‌خواستند مجلسی از رؤسا تشکیل بدهند، مذاکره نموده و تصمیم قطعی بگیرند که تلگرافاً اظهار تمایل به این کار نمایند...» که با این پیشامد «... تمام زحمت فدوی به هدر رفت سهل است در انظار اهالی موصل توهین به دولت وارد شد...» (همان).

مؤید حضور درباره این ممانعت انگلیسی‌ها چنین می‌نویسد: «مقصود انگلیسی‌ها از این اقدام این بود که قدرت خودشان را به اهالی موصل حالی کنند و ضمناً اسم ایران در اینجا نباشد...» (همان، سند ۳۷).

مؤید حضور قبل از دستگیری تمام گزارشات و احکام خود را پنهان کرد. تنها خساراتی مالی به وی وارد می‌آید. لہذا از دولت درخواست کمک مالی برای بازگشت می‌کند.

وزارت امور خارجه ایران در مراسله‌ای این اقدام انگلیسی‌ها را نسبت به مؤید حضور کتباً مورد انتقاد قرار داده و نوشت: «... مأمورین حکومت بغداد مؤید حضور را که برای سرپرستی اتباع ایران از طرف دولت علیه به موصل رفته بود مورد تضييق قرار داده به فاصله شش ساعت او را تحت‌الحفظ از موصل خارج و به بغداد روانه نموده‌اند...» (همان) وزارت امور خارجه ایران از سفارت انگلیس خواست که به رفتار توهین‌آمیز و سخت‌گیرانه خود نسبت به مؤید حضور تجدید نظر کرده و خاطر نشان ساخت: «... رفتار حکومت بغداد در این مورد با روابط صمیمی موجوده بین دولتین موافقت نداشته و نسبت به دولت علیه توهین‌آمیز است...». در انتها وزارت خارجه ضمن درخواست جبران این رفتار اهانت‌آمیز، گوشزد کرد «...حاجت به توضیح نیست که اخراج نماینده دولت ایران بدین طریق از موصل در انظار اهالی آنجا که همیشه مأمور ایران را با کمال احترام ملاحظه نموده‌اند چه اثر تحقیرآمیزی وارد ساخته است...» (همان). از آنجایی که مؤید حضور اسباب و اثاثیه خود را به دلیل عدم اجازه جمع‌آوری آن‌ها در موصل جا گذاشته و ناچاراً دو اسب و یک قاطر خود را که مبلغ ۳۶۰ تومان خریداری کرده به ۳۲ لیره فروخته و بدین طریق خسارات مالی بر او وارد آمده بود دولت ایران با ارسال حواله چهارصد تومان پول نسبت به بازگشت مؤید حضور اقدام کرد (همان).

نتیجه

ماجرای مؤید حضور و تلاش ناموفق او برای فراهم آمدن زمینه‌های توسعه نفوذ ایران در حوزه‌های کردنشین هم‌جوار فقط نمونه‌ای از تلاش‌های دولت و ثوق‌الدوله در این عرصه بود؛ دولت وقت در دیگر حوزه‌ها نیز فعالیت‌های مشابهی را آغاز کرد که آن‌ها نیز در درجه اول به دلیل کارشکنی و مخالفت‌های دولت بریتانیا که قرار بود با توجه به قرارداد ۱۹۱۹ در مقام مؤتلف ایران عمل کند و نه مخالف آن، به نتیجه نرسید. از جمله این دیگر تلاش‌ها یکی اعاده بخش تحت اشغال روسیه سرخس بود در خراسان که حتی برای مدتی در تصرف ایران درآمد و دیگری نیز نخجوان بود که به رغم تمایل و اصرار صریح مسلمانان آن حوزه برای الحاق به ایران، به دلیل کارشکنی بریتانیا به نتیجه نرسید.

منابع و مآخذ

اسناد:

- آرشیو وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷، سند ۲۴۱.
----- ک ۶۶، پ ۷.
-----، سند شماره ۱۰۶ و ۱۷۶.
-----، سند شماره ۲۳۲.
-----، سند شماره ۳ و ۱۳.
-----، ک ۴۲، سند ۶ و ک ۱۴، پ ۱۷ سندهای ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۱، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۱.
-----، سند شماره ۳۴، ۳۵، ۲۲ و ۳۷.

کتاب‌ها:

- افشار، ایرج، ۱۳۶۵، *رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری*، تهران: انتشارات اساطیر.
بیات، کاوه، ۱۳۸۰، *توفان بر فراز قفقاز*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۸۴، *چالش و تعاملات ایران و عراق*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

Arnold Wilson, *Mesopotamia 1917-20, A Clash of Loyalties*, Oxford University Press, London, 1931, p.292.

